

فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۰۹-۱۲۸

جلوه‌های هنری در قصص قرآن کریم

مهدی وحیدی مطلق*

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۳

سیدرضا موسوی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۹

میثم تارم***

چکیده

هدف این تحقیق بررسی عناصر نمایشی در قصص قرآنی است. در ساختار اغلب داستان‌های قرآن، عناصر هنری شناخته شده در ادبیات نوین داستانی، تا حدودی قابل تحلیل و ارزیابی است. در ادبیات داستانی امروز، عناصری مانند طرح و پی‌رنگ، حادثه، شخصیت، گفت‌وگو، روایت، صحنه، زاویه دید و درون‌مایه وجود دارد که هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا مقوم داستان هستند. عنصر شخصیت نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به شمار می‌رود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند. "صحنه" ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است.

کلیدواژه‌گان: قصص قرآن، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، عنصر زمان و مکان، عنصر معما.

mv.maaref@gmail.com

dr.r.mosavi@chmail.ir

taram212@gmail.com

* گروه معارف اسلامی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

** گروه معارف اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

*** عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر(استادیار)، کرمان، ایران.

نویسنده مسئول: سیدرضا موسوی

مقدمه

قرآن کریم حوادث و رویدادهای واقعی را «قصص» نامیده است.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾ (یوسف/۳)

و قصص (قصه) در اصطلاح به سخنی گفته می‌شود که در قالب هنری، چنان بیان شود که مخاطب آن را پیگیری کند، چراکه قرآن، حوادث و سرگذشت‌های تاریخی را با اسلوب‌های بیانی، تکنیک‌های داستانی و تصویرگری‌های نمایشی و حسی خود، دوباره احیاء کرده، به طوریکه مخاطب، همانند یک بیننده، به نظاره حوادث و صحنه‌های داستان می‌نشیند و به پیگیری آن‌ها می‌پردازد.

واژه «قصص» مفرد است و به معنی قصه می‌باشد و در اصل از ماده «قَصَّ» (بر وزن صَفَّ) به معنی در جست‌وجوی چیزی بودن است، مثلاً در داستان موسی بن عمران می‌خوانیم:

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ﴾

«و (مادر موسی) به‌خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال

کن» (قصص/۱۱).

در «فرهنگ فارسی معین» می‌خوانیم: «قِصَص (قِ ص) جمع قصه است» (معین، ۱۳۸۶، ذیل واژه قصه).

«قصه» از ماده «ق ص ص» و به معنای داستان است. این ماده در لغت، به معنای خبردادن، تبعیت، پیروی و حکایت به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۷۳). کلمه «قِصَص» از همین ماده، در آیاتی مانند:

﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶)

به صورت مصدر و در قالب مفعول مطلق نوعی به کار رفته است، یعنی «حکایت کن حکایتی زیبا»؛ هم‌چنین ممکن است «قِصَص» در این آیه، اسم مصدر و مفعول به باشد، یعنی «پس این سرگذشت را [بر آنان] بازگو، شاید بیندیشند» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۴۹).

در ساختار اغلب داستان‌های قرآن، عناصر داستانی موجود در ادبیات نوین، تا حدودی قابل تحلیل و بررسی است. داستان در ادبیات امروز، از عناصری مانند طرح و پی‌رنگ، حادثه،

شخصیت، گفت‌وگو، روایت، صحنه، زاویه دید و درون‌مایه تشکیل شده است؛ که هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا، مقوم داستان هستند (پروینی، ۱۳۷۸، ش ۱۳، ۱).

البته باید دانست که پردازش تصویرگری، ویژگی‌های هنری، اهداف، ساختار، محتوا و مفاهیم داستان‌های معاصر، به هیچ وجه در ظرف داستان‌های قرآن نمی‌گنجد و تحلیل اشکال، قالب‌ها، شناخت زیبایی‌های داستان‌هایی که سخن سخن‌آفرین است با مقیاس و ترازوی ادبیات داستانی که آفریده ذهن بشر است، در حقیقت به منزله کشیدن آب اقیانوس‌ها با ظرفی محدود و کم حجم است؛ زیرا قرآن، کلام نورانی خداوند است که برای تثبیت دل پیامبر (فرقان/۲۳) و هدایت بشر با زبان عربی مبین نازل شده است. بدیهی است مخاطبان زمینی این کتاب آسمانی برای درک بیش‌تر و شناخت عمیق‌تر، چاره‌ای جز این ندارند که با معیارهای ناقص و عقل محدود و ناتوان خود به تحلیل، استنباط و تفسیر آن پردازند (نظری و رضایی، ۱۳۸۶، ش ۹۵، ۶۲).

داستان‌های قرآن در ردیف داستان‌های واقعی تاریخی قرار دارند، اما با داستان‌های واقعی تاریخی که معمولاً آثار خیال و مبالغه در آن‌ها مشاهده می‌شود فرق دارد، چراکه به تصریح خود قرآن، هم سرگذشت‌های قرآن «بالحق» هستند، و هم گزارش و نقل آن‌ها که از طرف خداوند صورت گرفته «بالحق» است. اینگونه سرگذشت‌های واقعی و حقیقی را خداوند «قصص» می‌نامد (آل عمران/۶۲، کهف/۱۳، یوسف/۳، اسراء/۱۰۵). از این رو درک و فهم جنبه‌های ادبی و هنری و بیان عناصر داستانی در داستان‌های قرآن، در فهم هر چه بهتر عظمت قرآن و ابلاغ اهداف دینی و انسان‌ساز این کتاب، کاری بسیار سازنده و ضروری است.

در گذشته داستان‌های قرآنی، در کنار سایر موضوعات مانند احکام و اصول اعتقادات، از جنبه‌های صرف و نحو و بلاغت و استخراج پیام‌های تربیتی و اعتقادی مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ اما امروزه، علاوه بر جنبه‌های یادشده، عناصر دیگری که در ساختار داستان وجود دارد، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

داستان‌های قرآنی به شکلی کاملاً هنرمندانه و در قالب تکنیک‌های داستان‌پردازی و با برخوردار از عناصر جدید داستانی به شیوه خاص و منحصر به فرد نقل و گزارش شده‌اند. ساختار هندسی داستان‌های کاملاً واقعی قرآن چنان طراحی و ارائه شده است که اکثر عناصر داستانی شناخته شده در ادبیات جدید داستانی مانند عنصر پی‌رنگ (طرح)، شخصیت، گفت‌وگو، صحنه و

زاویه دید را می‌توان تحلیل و بررسی کرد. عناصر داستانی یادشده در ساختار داستان‌های قرآن، به تناسب جوّ حاکم بر هدف فکری و تربیتی سوره مورد نظر، گاه کم رنگ و گاه پررنگ است. قرآن کریم، قبل از هرچیز، کتاب هدایت و تربیت است (موسوی تلوکلایی، اشرفی، ۱۳۹۱، ص ۶۷ – ۸۴).

در این مقاله پس از ذکر اهداف نقل داستان (تاریخ) در قرآن، به برخی از جلوه‌های عناصر داستانی قصص قرآن اشاره می‌گردد. در این پژوهش، چهار عنصر صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی، عنصر زمان و مکان و عنصر معما تحلیل شده است، که اجمالاً تعریف می‌شوند.

پیشینه تحقیق

محققان علوم قرآنی بر این باورند که طراح اصلی نظریه آفرینش هنری (التصویر الفنی) سید قطب مفسر قرآن کریم و ادب‌پژوه مشهور مصری است، کسی که مکتبی را با عنوان «مکتبه القرآن الجديدة / مکتب نوین قرآنی» معرفی کرد که از این دوران از زندگی وی، به عنوان «مرحله رویکرد ادبی - اسلامی» یاد می‌کنند (عظم، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹). وی نخستین بار در سال ۱۹۳۹ میلادی مقاله‌ای را با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم / آفرینش هنری در قرآن کریم» در مجله «المقتطف» نوشت، و در مقدمه این مقاله بیان کرد که هر چند از جنبه‌های مختلف ادبی - بیانی پیرامون قرآن کریم پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته، اما از منظر هنری، هنوز به شکل مستقل و حقیقی، پژوهش‌های بایسته‌ای انجام نشده است و ابراز داشت که می‌باید از این حیث یعنی از نگاه ادبی - هنری نیز، آیات قرآنی، مورد دقت نظر و تحقیق قرار گیرند، تا از این طریق، زیبایی تصویری (آفرینشی) آیات، ویژگی‌های هنری، سبک بیانی، روش فوق العاده روح‌افزا و رویکرد روحانی آن به دست آید (انصاری، ۱۳۸۸، ش ۳۷: ۵۰).

سید محمدباقر حکیم در کتاب علوم قرآنی، «قصص قرآنی» را به عنوان موضوعی مستقل مورد بحث قرار داده و قصه را یکی از مهم‌ترین شیوه‌های بیانی قرآن کریم می‌داند (حکیم: ۳۷). در کتاب‌هایی هم‌چون «قصص قرآن» از سید صدرالدین بلاغی، و «قصص الانبیاء» از قطب‌الدین راوندی و «قصص الانبیاء» سید نعمت‌الله جزائری داستان‌های انبیاء ذکر شده، ولی از بررسی هنری و زیباشناسی قصص قرآنی غنی نیستند.

سؤال و فرضیه تحقیق

سؤال: در ساختار داستان‌های قرآن کریم، چه عناصر هنری قابل شناسایی و تحلیل است؟
فرضیه: در ساختار اغلب داستان‌های قرآن، عناصر هنری شناخته شده در ادبیات نوین داستانی، تا حدودی قابل شناسایی و ارزیابی است.

مفاهیم تحقیق

۱. صحنه: «در اصطلاح داستان نویسی، صحنه عبارت است از موقعیت مکانی و زمانی که عمل داستان در آن تحقق می‌یابد(داد، ۱۳۸۰: ۱۹۹). صحنه به عنوان عنصری مهم می‌تواند در پیش بردن طرح و نشان دادن شخصیت‌های داستان بسیار مؤثر باشد. آنسن دیبل درباره اهمیت صحنه می‌نویسد: «یک صحنه می‌تواند نکات زیادی را به خواننده انتقال دهد. حالات، نگرش‌ها، احساسی از زمان، پیش بینی قبل از وقوع و بازتابی از آنچه که گذشت، اما مهم‌تر از همه اینکه یک صحنه باید طرح را به پیش برد و شخصیت‌های داستان را نشان دهد»(فرد، ۱۳۷۷: ۶۷).

۲. ارکان صحنه: عوامل و اجزای سازنده هر صحنه را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:
الف) مکان و محل جغرافیایی داستان؛ ب) کار و حرفه و شیوه زندگی شخصیت‌های داستان؛ ج) زمان یا دوره وقایع و حوادث داستان؛ د) محیط کلی و عمومی اشخاص داستان، که هم ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌ها را در برمی‌گیرد و هم شرایط فکری و روانی آن‌ها را(میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۵۳-۴۵۴).

در «عناصر داستان» وظایف اصلی صحنه، به سه دسته کلی تقسیم شده است:
الف) فراهم آوردن محلی برای زندگی شخصیت‌ها و وقایع داستان؛ ب) ایجاد فضا و رنگ یا حال و هوای داستان، حالت شادمانی یا غم‌انگیزی، شومی، ترسناکی و شاعرانه‌ای که خواننده به محض ورود به دنیای داستان حس می‌کند؛ ج) بوجود آوردن محیطی که اگر بر رفتار شخصیت‌ها و وقوع حوادث، تأثیری عمیق و تعیین کننده به جا نگذارد، دست کم بر نتیجه آن‌ها مؤثر واقع شود(همان: ۴۵۱ - ۴۵۲).

«مکان عنصری زائد در داستان نیست، بلکه شکل‌ها و مضمون‌های متعددی دارد که گاه ممکن است هدف نهایی اثر داستانی، همان شکل‌ها و مضمون‌ها باشد»(بحراوی، ۱۹۹۰: ۳۳).

۳. شخصیت‌پردازی: «اشخاص ساخته‌شده‌ای که در داستان و نمایشنامه و غیره ظاهر می‌شوند، شخصیت نام دارند. شخصیت در یک اثر نمایشی یا روایتی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند شخصیت‌پردازی می‌خوانند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۸).

چگونگی عکس‌العمل شخصیت‌ها و سرانجام کار آن‌ها از زبان وحی پیام‌های مفید و ارزشمندی از زندگی ایمانی افراد ارائه می‌کند و با تصویرسازی هنری آن بدون پرداختن به حواشی و زوائد، پیام داستان به طور ملموس‌تر و شفاف‌تر به خواننده منتقل می‌شود.

اهداف قصص در قرآن

بی‌تردید داستان و رویدادهای تاریخی، نقش‌سازنده‌ای در تربیت و شکل‌گیری شخصیت سالم ایفا می‌کند، از این رو قرآن کریم جهت تعالی و رشد عقلانی، عاطفی و رفتاری بشر، از این قالب هنری به بهترین وجه ممکن استفاده نموده است، و بهترین و جذاب‌ترین قصه‌ها را در نسخه جاوید خود جای داده است.

قصه از دیرباز از مؤثرترین ابزارها برای انتقال ایده‌ها و افکار به دیگران بوده است، قصه توانسته است هم به دنیای کودکان راه یابد و باورهای آن‌ها را بسازد و هم به دنیای بزرگسالان نفوذ کرده و ایده‌های آن‌ها را متحول سازد؛ به عبارتی قصه همزاد انسان است. حضرت علی(ع) به فرزندش می‌گوید: «فرزندم! من هر چند عمر پیشینیان را یکجا نداشته‌ام، ولی در اعمال آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان به سیر و سیاحت پرداختم، آن‌چنان که گویی من به خاطر آنچه از تجربیات تاریخ آنان دریافته‌ام، با اولین و آخرین آن‌ها عمر کرده‌ام» (نهج‌البلاغه: نامه ۳۱).

«قصه‌گویی عمری به درازی عمر کلمه و کلام دارد، شاید اگر بگوییم در این زمان دراز، کم‌ترین انگیزه آن سرگرمی محض بوده بیهوده نگفته‌ایم. بسیاری کسان که قصه‌های خوب را، تاریخ حقیقت‌های خاموش‌مانده گروه‌های ساده جوامع و طبقات محروم از دانش و قدرت، تمثیل‌هایی برای شادی‌های نیافته و آرزوهای برنیامده و نمودگاه‌هایی برای مفهوم متعالی انسان

می‌دانند. اگر چنین تعبیرهایی را بپذیریم، دیگر نمی‌توانیم اعتبار قصه‌ها را تنها در سرگرم کردن آن‌ها بدانیم، چراکه قصه‌ها همواره منعکس کننده دیدگاه‌ها، درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون آن و وسیله‌ای برای انتقال و آموزش آداب و سنن و اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده است» (چمبرز، ۱۳۶۶: ۲۵).

در بین کتاب‌هایی که مشتمل بر داستان‌ها و قصه‌هایی در قالب و موضوعات مختلف از زندگی بشری می‌باشند، قرآن وضعیت ویژه‌ای دارد، چراکه خداوند متعال، قرآن مجید را کتاب هدایت معرفی کرده است، و همه آیات، در قالب‌های متفاوت (داستانی و غیرداستانی) برگرد همین نقطه محوری می‌چرخند.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

«بی‌تردید این قرآن به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند» (اسراء/۹، بقره/۲).

«ساده‌ترین مطالب قرآن، داستان‌های آن است که با کتاب‌های داستان تفاوت بسیار دارد. از جمله: الف) قصه‌های قرآن، یافتنی است نه بافتنی، ب) عبرت‌آموز است نه سرگرمی، ج) حق است نه باطل، د) آموزنده است و نه بدآموز» (قرائتی، ۱۳۸۶: ۲۹-۳۰).

همواره آنچه از قصه و داستان به واقعیت نزدیک‌تر باشد، پیامش ماندگارتر و تأثیرش بر عمق روح و روان آدمی بیش‌تر است و قصه‌های قرآنی از این قبیل است، چون از یک طرف، کلام وحی است و از سوی دیگر تمامی ظرافت‌ها و ویژگی‌های هنری، در آن به کار رفته است. قصه‌های قرآنی برای لهو و لعب و سرگرمی یا برای پرکردن خلأ زمانی ذهن خواننده نیست، بلکه برای عبرت و پند گرفتن و دریافت مفاهیم عمیق دینی، اعتقادی و تربیتی است، و به این منظور به بهترین وجه توانسته است، باعث جذب مخاطب و تأثیرگذاری گردد؛ چراکه در داستان‌های قرآن:

الف) قصه‌گو خداوند است:

«ما با وحی این قرآن به تو، بهترین قصه را با بهترین شیوه داستان‌سرایی بر تو

می‌خوانیم» (یوسف/۳).

ب) «هدفدار است:

﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (هود/۱۲۰).

«و هر سرگذشتی از سرگذشت‌های [پندآموز] پیامبران را که برایت می‌خوانیم، حقیقتی است که دل تو را به آن پابرجا و استوار کنیم، و در این سرگذشت‌ها حق به تو رسیده و پند و تذکری برای گروندگان آمده است».

(ج) حق است نه خیال:

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (کهف/۱۳).

«ما خبر [عبرت‌آموز] شان را به حق و درستی برای تو بیان می‌کنیم: آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایت‌شان افزودیم».

(د) وسیله تفکر است نه تخریر:

«پس این داستان را [برای مردم] حکایت کن، شاید [نسبت به امور خویش]

بیندیشند» (اعراف/۱۷۶).

(ه) وسیله عبرت است نه تفریح و سرگرمی:

«به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است» (یوسف/۱۱۱)

در اینجا به برخی از اهداف قصص (تاریخ) در قرآن اشاره می‌گردد:

۱. از خلال قصه‌های قرآن، اصول اعتقادی همانند توحید به زیبایی شناسانده شده و معاد، در برابر دیدگان انسان مجسم شده است.

۲. در قصص قرآنی، بر «امت واحده» بودن مؤمنان تأکید شده است، به این معنا که اساس همه ادیان الهی یکی است، یعنی همه ادیان راستین، از آدم(ع) تا حضرت نوح(ع) و نیز تا خاتم حضرت محمد(ص) از جانب خداوند یکتا است.

۳. در داستان‌های قرآن، عوامل سعادت و شقاوت انسان و نیز الگوپذیری از شخصیت برجسته انبیاء، برای وصول به کمال مطلوب، به خوبی معرفی شده است.

۵. تأکید بر پیروزی پیروان خدا در نهایت کار، تصدیق بشارت و هشدارهای انبیاء، آشکار کردن نعمت‌های الهی بر انبیاء و اوصیای آنان، توجه دادن به انسان، که در دام فریب شیطان گرفتار نگردد (سید قطب، ۱۳۵۹: ۲۰۰-۲۰۴).

۶. هم‌چنین یکی از کارکردهای قصه، محسوس نمودن و قابل فهم‌تر کردن استدلال‌های عقلانی و مسائل دیرهضم می‌باشد. استاد مکارم شیرازی می‌آورد:

برخی از موضوعات، هرچند از میدان حس دور شوند و جنبه مجرد عقلانی به خود بگیرند، سنگین‌تر و دیرهضم‌تر می‌شوند، از این رو می‌بینیم همیشه برای جا افتادن استدلال‌های عقلی، از مثال‌های حسی استمداد می‌شود و گاهی ذکر یک مثال مناسب و بجا تأثیر استدلال را چندین برابر می‌کند و لذا دانشمندان موفق آن‌هایی هستند که تسلط بیش‌تری بر انتخاب بهترین مثال‌ها دارند زیرا داستان و تاریخ برای همه کس قابل فهم و درک است، بر خلاف استدلال‌های عقلی که همه در آن یکسان نیستند» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۹، ج: ۹، ۳۰۶ و ۳۳۰. ر.ک: ایرانی، ۱۳۶۴، ۳۰).

عناصر داستانی و جلوه‌های هنری در قصص قرآن

قرآن کریم برای تأمین اهداف عالی انسان، از عناصر داستانی و جلوه‌های هنری بهره گرفته است. از نحوه شروع داستان، نقل مستقیم یا گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها، روش نقل رویدادها و حوادث، همگی اسراری دارند که توجه به آن‌ها بسیار می‌تواند در تأثیرگذاری بر مخاطب و هدایت‌پذیری او مؤثر باشد، ضمن اینکه مخاطب از خواندن یا دیدن نمایش بسیار لذت می‌برد. در تعبیر قرآنی، همیشه میان غرض‌های دینی و اسلوب‌های هنری ارتباط برقرار می‌کند و جمال فنی و هنری را وسیله روشنگری قرار می‌دهد تا وجدان دینی را به جامعه بچشاند (سید قطب، ۱۳۵۹، ص ۱۹۹).

۱. شخصیت‌پردازی

شخصیت در اثر نمایشی یا روایی، فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد (رفتار) و آنچه می‌گوید (گفتار) نمود می‌یابد. زمینه چنین رفتار یا گفتاری انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹: ۳۳). عنصر شخصیت، نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به شمار می‌رود. باید گفت معمولاً الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت‌های مثبت یا منفی ارائه می‌شود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند. با این حال پرداخت آن‌ها به صورتی است که از قهرمان‌پرستی و

شخصیت بازی جلوگیری شده است. بنابراین شخصیت‌ها همه در جهت هدایت بشر ایفای نقش می‌کنند. آنان در نقش‌های مثبت و منفی، داستان‌ها را پیش می‌برند. گروهی از این شخصیت‌ها، الگو و گروهی آینه عبرتی برای خردورزان می‌شوند. در قرآن تمام شخصیت‌ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و هم‌چون داستان‌های بشری، ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند. این امر یکی از تفاوت‌های مهم داستان‌های قرآنی با غیرقرآنی به‌شمار می‌رود (فروردین، ۱۳۸۳: ۹۹).

عنصر شخصیت‌پردازی از عناصر مهم نمایشی است که قهرمانان داستان چه اصلی و چه فرعی و چه به‌عنوان مکمل، در داستان‌ها ایفای نقش می‌کنند. در همه قصص قرآن این عنصر نمود ویژه‌ای دارد. شخصیت‌ها در نمایش عموماً با حرکات و گفتار خود، محتوای پیام و اهداف قصه‌ها را به خواننده یا بیننده منتقل می‌کنند، هرچه در نمایش شخصیت‌ها، نقش‌شان را به موقع و قوی ایفا نمایند، مخاطب با شور و نشاط بیش‌تری داستان را دنبال می‌نماید و نتیجه مطلوب‌تری می‌گیرد. در داستان‌ها و نمایش‌های غیر قرآنی، بعضاً کم و کاستی‌هایی مثل عدم ورود به موقع شخصیت‌ها، خروج نامناسب از صحنه، حرکات نامتوازن، اجرای نادرست گفت و گوها و ... از زیبایی داستان می‌کاهد، در حالی که در قصص قرآن هیچ‌یک از این نقص‌ها وجود ندارد. در حقیقت شیوه شخصیت‌پردازی در قرآن منحصر به فرد است و الگویی است مناسب برای کسانی که در عرصه هنر نمایش فعالیت می‌نمایند. در قصه‌های قرآن، شخصیت‌ها غالباً انبیاء عظام الهی هستند، که به زیبایی ترسیم شده‌اند.

ابراهیم(ع)

ابراهیم(ع) به‌عنوان پیامبری راستگو معرفی شده است. «و در این کتاب، [سرگذشت] ابراهیم را یاد کن، به راستی او بسیار راستگو و پیامبر بود» (مریم/۴۱). *ابراهیم* شخصیتی است صدیق که هدف اصلی‌اش اعتلای کلمه توحید و مبارزه با بت‌پرستی و بت‌پرستان است.

«اما اینکه ابراهیم برای پدرش آمرزش خواست تنها به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود تا بلکه به یکتاپرستی روی آورد، اما همین که برای ابراهیم روشن شد که وی دشمن خداست از او تبری جست به راستی ابراهیم از خوف خدا بسیار نالان

بود و به همین سبب آمرزش پدرش را از خدا می‌خواست چنان‌که بردبار نیز بود و جفاهای او را تحمل کرد» (توبه/۱۱۴).

در عین حال در برخورد با عمویش آزر که او را به پرستش بت‌ها فرا خواند با خشونت از معبودهای دروغین تبرّی می‌جوید: «اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید، مگر نمی‌اندیشید» (انبیاء/۶۷). و از خداوند می‌خواهد که او و فرزندان‌اش را هم از پرستش بت‌ها بازدارد: «و یاد کن زمانی را که ابراهیم گفت: پروردگار این شهر [مکه] را تحت مقرراتی ویژه ایمن گردان و مرا و فرزندان‌ام را از پرستش بت‌ها دور دار» (ابراهیم/۳۵).

موسی (ع)

شخصیت موسی (ع) ماجراجو و دارای قوت نفس و شجاعت و در عین حال متین و منطقی طرح شده است. آنجا که هنگام خروج از قصر فرعون از بنی اسرائیل و قبطیان دو نفر را در حال درگیری می‌بیند، فردی از بنی اسرائیل، از موسی (ع) کمک می‌طلبد موسی با زدن مشت بر قبطی وی را می‌کشد:

«و داخل شهر شد بی‌آنکه مردم‌اش متوجه باشند. پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنان‌اش [بود]. آن کس که از پیروان‌اش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشت بر او زد و او را کشت. گفت این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است» (قصص/۱۵).

اما موسی فردی نیست که به دنبال تنش در جامعه باشد، چرا که روز بعد همان صحنه را می‌بیند و به کمک آن فرد نمی‌شتابد. «[موسی] گفت: پروردگارا، به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود» (قصص/۱۷).

شخصیت موسی را در بازگشت از کوه طور بسیار برآشفته می‌بینیم آنجا که گوساله‌پرستی قوم‌اش را مشاهده می‌کند و با عتاب و تندگی با برادرش برخورد می‌کند و تا هارون عذر موجه نمی‌آورد او را رها نمی‌کند.

«موسی) گفت: ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آن‌ها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟! (هارون) گفت: ای فرزند مادرم! [ای برادر!] ریش و سر مرا مگیر! من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی، و سفارش مرا به کار نبستی!» (طه/۹۲-۹۴).

هدهد و مورچه و جن

شخصیت‌ها در داستان‌های قرآن منحصر به عناصر انسانی نیستند، بلکه پرندگان، حشرات، جن و ملائکه هم به تناسب اهداف فکری حضور دارند.

«در داستان سلیمان در کنار شخصیت وی، هدهد و مورچه را می‌بینیم که به جای شخص عادی ایفای نقش می‌کنند» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۲۸۹ و ۳۱۰). در قسمتی از این داستان در نقش مورچگان می‌خوانیم: «آن‌ها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی‌فهمند!» (نمل/۱۸).

«و (سلیمان) جویای حال پرندگان شد و (هدهد را ندید)، گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم؟ (آیا حضور دارد و من نمی‌بینم) یا از غایبان است... پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت: از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای، و برای تو از «سبا» گزارشی درست آورده‌ام» (نمل/۲۲).

بعد از تقاضای سلیمان برای آوردن تخت بلقیس جنیان وارد داستان می‌شوند: «عفریتی از جن گفت: «من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم» (نمل/۳۹).

قرآن درباره ملائکه بعد از اینکه به عنوان میهمان بر/براهیم و لوط وارد شد، هر کدام از این دو پیامبر را نسبت به آنچه فکر می‌کرد به زیبایی ترسیم نموده است. /براهیم از آن‌ها پذیرایی کرد و چون دید غذا نمی‌خورند ترسید و لوط از عاقبت کار قوم‌اش نسبت به ملائکه در هراس بود. ملائکه در واکنش به حالات این دو پیامبر بر/براهیم به سلامتی بشارت آوردند و او را سلام گفته

و از او پاسخ شنیدند و به لوط آرامش بخشیدند(هود/۶۹ و ۷۷). در جایی دیگر همین نقش بشارت‌دهی ملائکه را نسبت به حضرت مریم(ع) می‌بینیم(آل عمران / ۴۵).

شخصیت اصلی و فرعی

در ارتباط با تقسیم‌بندی شخصیت‌ها در داستان‌های قرآن، دو نوع شخصیت اصلی و فرعی را مشاهده می‌کنیم. برخی از شخصیت‌های اصلی، از اول تا پایان داستان، در همه صحنه‌ها حضور دارند و برخی از شخصیت‌ها، فقط در برخی پلان‌ها به تناسب نقش ایفا می‌کنند. علت این امر این است که مثلاً در داستان آدم، شخصیت اصلی داستان آدم است و با کمال روشنی می‌توانیم پی ببریم که این شخصیت برای آدمیان در صحنه تجربه، به خلافت الهی او در زمین تجسم یافته است، از این رو شایسته است که به عنوان شخصیت اصلی ترسیم شود شخصیتی که در قسمت‌های چهارگانه داستان ایفای نقش می‌کند: در بخش نخست، نقش خلیفه(جانشین) را دارد(بقره/۳۰)، در بخش دوم، نقش آموزنده دانش را ایفا می‌کند که همه اسماء موجودات را فرا می‌گیرد(بقره/۳۱)، در بخش سوم، به فرشتگان و ابلیس دستور داده می‌شود که در برابر او سجده کنند(بقره/۳۴)، و در بخش چهارم، عملیات اسکان وی در بهشت و آنگاه فرودآمدن‌اش در زمین انجام می‌شود(بقره/۳۵) و این بر خلاف شخصیت‌های دیگر (فرشتگان، ابلیس، حوا) است، چراکه اینان به عنوان شخصیت‌های فرعی ترسیم شده‌اند و وظایف‌شان را در حوزه‌ای معین انجام می‌دهند و پس از نمایش وضعیت خود، صحنه را ترک می‌کنند.

برای نمونه نقش فرشتگان در حوزه پرستش، از آغاز خلافت آدم(در زمین) و سجده کردن در برابر او پایان می‌یابد، زیرا فرشتگان وضعیت خود را بر عدم آگاهی‌شان از اسرار خلافت، کاملاً روشن کرده‌اند. شخصیت حوا عنصر تزویج را که برای بقای نسل بشر ضرورت دارد به نمایش می‌گذارد، از این رو وی تنها در آخرین بخش داستان یعنی در مرحله سکونت در بهشت و فرودآمدن از آن در عرصه داستان گام می‌نهد. ابلیس با چهره‌ای که از آن نافرمانی و گمراه‌کنندگی می‌بارد، پس از خلیفه قرار دادن آدم و صدور فرمان سجده در برابر او وارد داستان می‌شود(بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲).

صحنه‌پردازی

صحنه ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است. هر داستان در قلمروی معین از مکان و در محدوده‌ای مشخص از زمان رخ می‌دهد. این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد (مستور، ۱۳۷۹: ۴۶). کاربرد درست و هنرمندانه زمان و مکان، بر اعتبار و مقبول بودن داستان و نیز اثربخشی آن می‌افزاید. بنابراین عنصر زمان و مکان در داستان اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نشان‌دهنده عناصر دیگری چون حادثه و شخصیت است. قرآن کریم از این عنصر، مانند عناصر دیگر داستان، به اندازه ضرورت و به اقتضای موقعیت کلام و در راستای تأمین هدف هدایتی خویش استفاده کرده است. گاهی به عناصر زمانی مانند «مِائَةٌ عَامٍ، يَوْمًا، بَعْضَ يَوْمٍ، إِلَى حِينٍ، الْقُرُونِ، يَوْمٍ، مِائَةٌ أَلْفٍ» در داستان‌های قرآن برمی‌خوریم که ذکر آن‌ها در داستان معنا، مفهوم و حکمتی دارد و از لحاظ هنری نیز در رنگ‌آمیزی داستان و در تحلیل و ارزیابی بهتر حوادث و شخصیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

۲. عنصر زمان و مکان

از آنجا که قرآن کتاب هدایت است و قصه‌های آن هم نقش هدایتگری و عبرت‌آموزی دارند. از تمامی عناصر نمایشی برای این منظور از استفاده شده است. از جمله این نقش‌های نمایشی برای انجام مأموریت‌های الهی و هدایت انسانها عنصر زمان و مکان‌های مختلفی است که حوادث در آن به وقوع می‌پیوندد. مثلاً ابراهیم (ع) برای روشنگری خلق کنار خورشید پرستان و ماه پرستان و ستاره پرستان در زمان طلوع این پدیده‌ها قرار گرفت و با آنها به گفتگو پرداخت «ابتدا اعتراف ظاهری به پرستش آنها نمود اما وقتی که غروب کردند فرمود: ای گروه مشرکان من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید بیزارم» (انعام: ۷۸-۷۶) در مأموریتی دیگر روز عید به بتکده رفت و همه بت‌های آنها را شکست چرا که روز عید مردم در شهر نبودند و مانعی برای عمل ابراهیم نبود. (انبیاء: ۵۶-۵۷) «در قصه‌های قرآن زمان همانند دستی است که رویدادها را حمل می‌کند و آنها را به حرکت در می‌آورد اگر این دست نباشد رویدادها بی‌جان بر زمین می‌افتند و از حرکت باز می‌مانند به این ترتیب حضور زمان حضوری سازنده، آگاهانه و معنادار است» (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۸۶).

«مکان نیز هم‌چون ظرفی است که رویدادهای قصه در آن جای می‌گیرند نقش مکان در قصه به اندازه نقش زمان نیست. قرآن اصولاً از مکان قصه یادآوری نمی‌کند مگر آنکه نقش خاصی در سیر حوادث و عبرت دهی داشته باشد مانند مصر، مدین، طور، احقاف». «از نمونه تأثیر روشن مکان و زمان و نقش آن، مسجد الحرام و مسجد الاقصی و فاصله میان این دو همراه عنصر زمانی شب است که روشنگر حدود این قصه‌اند» (همان).

در داستان عزیر یا/رمیا که از دهکده خالی عبور می‌کند و می‌پرسد که این مردگان چگونه زنده خواهند شد؟ و خداوند او را صد سال می‌میراند بعد زنده می‌کند سؤال می‌کند چه زمانی اینجا توقف داشتی؟ می‌گوید یک روز یا نصف روز «عنصر زمان به عنوان یک معجزه ویژگی اصلی را در این داستان تشکیل می‌دهد زیرا وقتی که قهرمان داستان احساس خویش را نسبت به زمان از دست می‌دهد چنین می‌پندارد که وی یک روز یا قسمتی از روز را در آن محل اقامت داشته بنابراین از نظر او گذشت چندین سال هیچ‌گونه تغییری در خصوصیات محیطی که در برابرش قرار داشته به وجود نیاورده است. از همان لحظات نخستین که آن قهرمان پس از گذشت صد سال از مرگ‌اش زنده می‌شود داستان از وی می‌خواهد که به غذا و نوشیدنی‌اش دقت کند هدف از این درخواست (توجه به غذا و نوشیدنی) این است که وی آگاه شود که با گذشت صد سال هیچ‌گونه تغییری در توشه‌ای که در سفر همراه خود آورده بود ایجاد نشده است.

۳. عنصر معما در قصص قرآن

یکی از عناصر مهم نمایشی در داستان‌های قرآن طرح معما یا گره‌افکنی است که در قسمتی از داستان معما طرح و در بخشی دیگر از آن گره‌گشایی می‌شود و چه بسا اگر لازم نبوده به آن معما پاسخ داده نشده است. طرح معما مخاطب و خواننده را به فکر فرو برده و خیال او را به گمانه‌زنی‌ها مختلف و متفاوت درباره جواب سؤال وامی‌دارد.

در ابتدای داستان موسی می‌خوانیم:

«ما به مادر موسی الهام کردیم تا آنگاه که بر جان او نترسیده‌ای او را شیر ده ولی آنگاه که ترسیدی او را در رود بزرگ [رود نیل] بیفکن و نترس که کشته نمی‌شود

و از دوری وی اندوهگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیامبران‌اش
قرار می‌دهیم» (قصص/۷).

به دنبال این جریان در ذهن مخاطب سؤالی شکل می‌گیرد که به راستی چگونه این نوزاد به
مادرش باز خواهد گشت؟ در حقیقت هول و ولای داستان از اینجا آغاز می‌شود و مخاطب درباره
سرنوشت موسی(ع) احساس نگرانی می‌کند نوزادی درون صندوق به همراه جریان تند آب حرکت
می‌کند و مادری که ایستاده و مات و مبهوت نظاره‌گر فرزندش است تا جایی که دیگر دیده
نمی‌شود. این در حالی است که فرعون هم تصمیم به قتل این فرزند گرفته است که این مسأله
نگرانی مخاطب را از غرق شدن نوزاد یا احتمال قتل او دو چندان می‌کند خیال تماشاگر با همین
هول و ولا به پیش می‌رود تا آنجا که همسر فرعون شفاعت کرده و فرعون از قتل او صرف نظر
می‌کند. اینجا مقداری از نگرانی مخاطب کاسته شود اما هنوز چگونگی بازگشت نوزاد به مادرش
ذهن‌اش را مشغول کرده است. این هول و ولا را شخصیت فرعی داستان یعنی مادر موسی هم
دارد تا جایی که نزدیک است برود راز خود را فاش کند اما خدا به او اطمینان قلبی می‌دهد.

۴. نحوه شروع داستان‌ها

شروع داستان‌های قرآن به این شکل نیست که همیشه ترتیب رویدادها در آن‌ها از نخستین
حادثه تا حادثه پایانی رعایت شده باشد. دلیل هنری برای شروع داستان، خواه از رویداد نخستین
باشد یا میانی و پایانی آن، این است که داستان‌نویس می‌خواهد توجه خواننده را به اهمیت آن
جلب کند و به او بفهماند که این شروع در بردارنده معنا و مفهوم ویژه‌ای است که بر سایر مفاهیم
فرعی مزیت و برتری دارد.

در بررسی داستان «گاو بنی اسرائیل» در سوره بقره در می‌یابیم که این داستان از رویدادهای
میانی آغاز شده، نه از نخستین یا آخرین آن.

«نخستین رویداد، داستان قتل یک شخص است، رویداد میانی آن، اختلاف نظر در شناسایی
قاتل و روی آوردن به موسی(ع) برای شناخت قاتل و نیز کشتن گاو و آخرین رویداد، زنده کردن
فرد مقتول است؛ ولی داستان در هنگام نمایش رویدادها، ابتدا از حادثه میانی یعنی کشتن گاو

شروع می‌کند بعد به اول باز می‌گردد، سپس رویداد میانی را بیان می‌کند و سرانجام از آخرین حادثه سخن می‌گوید» (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷).

حال دلیل هنری این شروع در سوره بقره چیست؟

«نخستین دلیل این است که این سرآغاز، ما را در برابر فرمان آسمانی قرار می‌دهد. «خدا به شما فرمان می‌دهد که گاوی را بکشید» (بقره / ۶۷). صدور این فرمان نشان‌دهنده اهمیت آن است و مهم‌تر از همه، داستان می‌خواهد نظرها را به کشتن گاو که تجلی‌گاه پدیده احیای مردگان است جلب کند و این پدیده، محور و هدف اصلی داستان است... به علاوه سرآغاز داستان، حادثه‌ای است که نخست وضعیت بنی اسرائیل را در مسأله ذبح و آنگاه نعمت‌های خداوند را که با وجود نافرمانی به آن‌ها داده شده بیان می‌دارد» (همان: ۳۸-۳۹).

۵. شیوه نقل حوادث و رویدادها

نقل وقایع در داستان‌های قرآن، گاه با ذکر تمام جزئیات و گاهی با حذف برخی از جزئیات، صورت پذیرفته است. در داستان بقره، در پی درخواست بنی اسرائیل از ویژگی‌های مختلف گاو، همه خصوصیات از لحاظ سن، رنگ و سایر ویژگی‌های جسمانی بیان می‌شود. خواننده سؤال می‌کند که چرا این جزئیات در داستان بیان می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: «ذکر خصوصیات بیرونی، گاه علاوه بر داشتن زیبایی دلپذیر با سیاق فرمان ذبح گاو و نیز ویژگی اسرائیلی که تمرد، تشکیک و نفهمی نشانگر آن است پیوند دارد و هم‌چنین با طرز برخورد آن‌ها با نعمت‌های بی حد و حصر خداوند که پاسخ به درخواست آن‌ها، مبنی بر شناسایی قاتل که از جمله این نعمت‌ها است سازگار است» (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۱).

بنابراین یکی از عناصر هنری داستان‌های قرآن این است که به خود خواننده امکان می‌دهد تا ارزش‌های هنری داستان را به خوبی درک کند و همین خصیصه، چگونگی ساختار داستان‌های قرآن را برای ما توجیه می‌کند. این ساختار به گونه‌ای است که هم روشن است و هم مبهم، یعنی برخی از جزئیات در متن داستان بیان و از ذکر برخی دیگر خودداری شده است.

عنصر تکرار معمولاً تکرار هر چیز ملال‌آور است اما آیا واقعاً در قصص قرآن اینگونه است در داستان‌های قرآن پس هر تکرار قطعاً حکمتی نهفته است. شرح حال سلیمان (ع) در سوره‌های

متعددی هم‌چون بقره، انعام، انبیاء، سبأ، نمل و ص آمده است. در سوره انبیاء و سبأ، خداوند از نعمت‌هایی که به سلیمان عطا کرده نام می‌برد، تا وی در مقابل، وظیفه شکرگزاری را انجام داده و این نعمت‌ها را در راه صحیح به کار گیرد.

نتیجه بحث

در ساختار اغلب داستان‌های قرآن، عناصر داستانی موجود در ادبیات نوین، تا حدودی قابل تحلیل و بررسی است. داستان در ادبیات امروز از عناصری مانند طرح و پی‌رنگ، حادثه، شخصیت، گفت‌وگو، روایت، صحنه، زاویه دید و درون‌مایه تشکیل شده است؛ که هم از نظر ساختار و هم از نظر محتوا، مقوم یک داستان هستند.

بی‌تردید، داستان و رویدادهای تاریخی، نقش سازنده‌ای در تربیت و شکل‌گیری شخصیت سالم ایفا می‌کند، از این رو قرآن کریم جهت تعالی و رشد عقلانی، عاطفی و رفتاری بشر، از این قالب هنری به بهترین وجه ممکن استفاده نموده است، و بهترین و جذاب‌ترین قصه‌ها را در نسخه جاوید خود جای داده است.

عنصر شخصیت، نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به‌شمار می‌رود. باید گفت معمولاً الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت‌های مثبت یا منفی ارائه می‌شود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به‌گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند.

صحنه ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است. هر داستان در قلمروی معین از مکان و در محدوده‌ای مشخص از زمان رخ می‌دهد. این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد. کاربرد درست و هنرمندانه زمان و مکان، بر اعتبار و مقبول بودن داستان و نیز اثربخشی آن می‌افزاید.

یکی از عناصر مهم نمایشی در داستان‌های قرآن طرح معما یا گره‌افکنی است که در قسمتی از داستان طرح و در بخشی دیگر از آن گره‌گشایی می‌شود و چه بسا اگر لازم نبوده به آن معما پاسخ داده نشده است. طرح معما مخاطب و خواننده را به فکر فرو برده و خیال او را به گمانه‌زنی‌ها مختلف و متفاوت درباره جواب سؤال وامی‌دارد.

نقل وقایع در داستان‌های قرآن، گاه با ذکر تمام جزئیات و گاهی با حذف برخی از جزئیات، صورت پذیرفته است. در داستان بقره، در پی درخواست بنی اسرائیل از ویژگی‌های مختلف گاو، همه خصوصیات از لحاظ سن، رنگ و سایر ویژگی‌های جسمانی بیان می‌شود. ذکر خصوصیات بیرونی، گاه علاوه بر داشتن زیبایی دلپذیر با سیاق فرمان ذبح گاو و نیز ویژگی اسرائیلی که تمرد، تشکیک و نفهمی نشانگر آن است پیوند دارد و همچنین با طرز برخورد آن‌ها با نعمت‌های بی حد و حصر خداوند که پاسخ به درخواست آن‌ها، مبنی بر شناسایی قاتل که از جمله این نعمت‌ها است سازگار است.

کتابنامه

- ایرانی، ناصر. ۱۳۶۳، **داستان، تعاریف، ابزار**، چاپ اول، تهران: کانون پرورشی کودکان و نوجوانان.
- پروینی، خلیل. ۱۳۷۹، **تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن**، تهران: فرهنگ گستر.
- حسینی، سید ابوالقاسم. ۱۳۷۸، **مبانی هنری قصه‌های قرآن**، چاپ دوم، قم: انتشارات دار الثقلین.
- سید قطب. ۱۳۵۹، **تصویر فنی، نمایش هنری در قرآن**، چاپ اول، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران: بی نا.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، با مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- عظم، یوسف. ۱۳۸۷، **رائد الفكر الاسلامی المعاصر الشہید سید قطب: حیاتہ و مدرستہ و آثارہ**، دمشق و بیروت: دار القلم.
- قزائی، محسن. ۱۳۸۶، **تفسیر قرآن کریم (آیات برگزیده)**، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
- معین، محمد. ۱۳۸۶، **فرهنگ معین**، تهران: نشر فردوس.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۵۹، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶، **عناصر داستان**، چاپ سوم، تهران: نشر سخن.